

• صاحب امتیاز و مدیرمسئول: غلامحسین کرباسچی • مشاوران: عباس عبدی و احمد زیدآبادی • سردبیر: محمد جواد روح • سردبیر آنلاین: افشین امیرشاهی
• معاون سردبیر: مهرداد خدیری • دبیران گروه‌ها: فرزانه طهرانی (اقتصاد)، آرمن منتظری (دیپلماسی و بین‌الملل)، علی ورامینی (رسانه و فرهنگ)
• سمیه متقی (سیاست)، الهه ابراهیمی (خبر)، آرش خاموشی (عکس)، هادی حیدری (طرح و کاریکاتور)، مدیر هنری: مهدی قربانی تبار، حرفه‌یونی و ویراستاری: شهرام هادی
• مدیر اداری و آژنسی‌ها: شاهرخ حیدری • تلفن روابط عمومی: ۸۸۷۴۹۳۰۰ • تحریریه: ۸۸۷۳۰۲۹۱ • آژنسی‌ها: ۸۸۷۳۵۲۰۷ • نشانی: خیابان شهید بهشتی، خیابان پاکستان، کوچه دوازدهم، پلاک ۱۸ • لیتوگرافی و چاپ: هم‌میهن • توزیع: نشر گستر امروز نوین • تلفن: ۰۲۱-۹۱۳۰۴۱۴۲

«من وتو» علیه من و خودم



علی مسعودی
نویسنده

شبکه تلویزیونی «من وتو» به هر دلیل به کار خود پایان داد. شبکه‌ای که یک دهه و اندی برنامه ساخت و پخش کرد و در برخی ادوارش توانست صداهای بسیاری را کاملاً به انزوا بکشاند. من هوادار این شبکه نبودم و راستش حتی می‌شود گفت از آن متفر بودم؛ از دیدگاهی که ترویج می‌کرد، دستی که در تاریخ می‌برد، انگولک نادرست و فریبکارانه‌ای که در فرهنگ جامعه داشت، همه و همه بمنظرم ناخوشایند و گاهی خطرناک بود. اما ماجرای ظهور و سقوط «من وتو» و تأثیری که بر جامعه گذاشت برای مسئولان فرهنگی کشور می‌توانست بسیار آموزنده و پدیدارکننده باشد که البته طبق معمول، کوچکی برای دیدن و گوشه‌ای برای شنیدن. شبکه‌ای که برنامه‌های خود را در لفاف سرگرم‌کنندگی عرضه می‌کند، با ساخت عمومی فرهنگ و آذهان ساده سروکار دارد؛ یعنی همان تصویر کلی و نسبتاً ذات‌باورانه‌ای که واژه «مردم» به ذهن متبادر می‌سازد. آن‌ها آمدند و دست گذاشتند روی همان حفره و خلأ موجود در صداهای ایرانی. شبکه‌های پرشمار دولتی که قدرت سرگرم‌کنندگی نداشتند و تک و توک برنامه‌های پر بیننده‌شان را هم در بازی‌های سیاسی فنا می‌کردند. «من وتو» نام باسماایی بود که بین «من» - یک اتاق فرمان سرگرمی ساز باسیاست‌هایی تدوین شده و مشخص، با «تو» به معنای مخاطب عام ارتباط برقرار می‌کرد و چیزهایی نمایش می‌داد و حرف‌هایی می‌زد که مردم تشنه دیدن و شنیدن‌شان بودند. همان چیزهایی که صداهای سیاسی ما عزم، توان و شهامت پخش‌شان را نداشت و به همین دلیل مدام «تو» را نادیده می‌گرفت و فقط «من» را می‌دید. فقط می‌خواست قرائت، سلیقه و تصویر مطلوب خودش باشد. در راه سرگرم‌کنندگی نیز همه کارش نقض غرض بود. سریال‌هایش تصویر واقعی جامعه نبود و با معضلات اجتماعی هم‌خوانی نداشت، مردم تصویر خودشان را در این سریال‌ها شناسایی نمی‌کردند. فیلم سینمایی روز دنیا پخش می‌شد اما چنان در سانسور و دوبلاژ قیچی‌چی و تحریف می‌کرد که مخاطب نسخه دانلودی زیربوسه‌دار کم‌کیفیت‌اش را ترجیح بدهد. در تیتر خودبینانه‌اش هر مجری و برنامه‌محبوبی بود را وحشت‌زده کله‌پا می‌کرد که بدل شود به «من و من» و فقط من.

«من وتو» بد بود یا خوب، توکر دشمن بود یا دوست نادان، نشان داد که رسانه اگر برنامه‌سازی و فکر داشته باشد، نیاز جامعه را بشناسد، نحوه ارتباط با آذهای ساده را بداند، می‌تواند با چند سال فعالیت، رفرمی بزرگ در فرهنگ عمومی ایجاد کند، پناهگاه امن غرولند و اعتراض مردم باشد، اوقات فراغت‌شان را پر کند و به شکلی که خودش می‌خواهد تعلیم‌شان دهد. واکنش صداهای ما باز هم شتابزده، وحشت‌زده و شرم‌آور بود. ابتدا ناسزا و نفرین بر «من وتو» و بعد که زورش نرسید، تقلیدهای نازل از همان برنامه‌ها، دکورها و کتدکتورها. انبوهی از برنامه‌های استعدادیابی، رئالیتی شو، مجریان جوان بی‌نک، مجله‌های تصویری صبحگاهی، عصرگاهی و شبانه‌گاهی و مسابقه‌های مثلاً «پزشک» که جز خود مجری و لاد مسئولان شبکه‌ها، کسی از آن‌ها شور و نشاطی دریافت نمی‌کرد و لیکن بر لبش نمی‌آمد، آن‌ها هم با گرفت و گیرها و معیارهایی که وجودشان با ساخت چنین برنامه‌هایی از بیخ‌وین در تعارض بود. تمام این سال‌ها صداهای ما با تقلید از دشمنش می‌خواست نوع سالم و اخلاقی مورد پسند همان برنامه‌ها را به خورد مخاطب بدهد؛ امری که از ابتدا پیدا بود، بدون تغییر معیارها و موازین حاکم بر تلویزیون ناممکن است.

چنین شد که «من وتو» مخاطبش را تسخیر نمود و طی این یک دهه و اندی، هر کار دلش خواست با ذهن و فرهنگ ایران کرد. در حساس‌ترین حوزه‌ها، از تولید خبر تا پر کردن اوقات فراغت جوانان و میانسالان و مهم‌ترین فرصت‌هایی که رسانه می‌تواند در اختیار داشته باشد (مثل نوروز، تابستان، آخر شب و مناسبت‌های تاریخی) معتمد، ممد، منبع و مرجع بخش عظیمی از مردم ایران شد و تأثیرش را گذاشت. گفت‌مان‌هایی که می‌خواست احیاء یا ایجاد کرد، سرشان را گرم کرد و محلی شد برای عقده‌گشایی بسیاری‌شان که در رسانه‌های داخلی طرد شده بودند. درس بزرگی است وقتی می‌بینیم بیای ملت از ایران و سراسر دنیا در روزهای پایانی کار این شبکه تماس می‌گیرند با مجریانش، پیشنهاد کمک مالی می‌دهند، گریه می‌کنند، خواهش می‌کنند که بساطشان را جمع نکنند و وقتی پای صحبت عموم مردم می‌شینی از تعطیلی این شبکه‌ها خبر می‌دهند. همین فردا، اعلام کنید قرار است شبکه‌های متعدد و متنوع داخلی یک هفته دیگر تعطیل شوند. بعد است حتی کسی از عموم مردم، همین طبقه متوسط نامرئی و رو به نابودی، آهی بکشد و قطره اشکی در فراق‌شان از دیده فروچکاند و در این برای اهل نظر نشانه‌هاست...

هنرمرمرربی در آشتی با تیم ملی

به بهانه شکست ژاپن و صعود به جمع چهار تیم برتر آسیا



عکس: ایرنا

خوبی گرفت، پیروزی اخیر تیم ملی در برابر ژاپن که سال‌هاست یکی از قدرت‌ها و یا شاید برترین قدرت آسیا است، نتیجه زحمات همگی بچه‌های تیم ملی از کادر فنی تا بازیکنان است اما کیست که نقش سرمربی را در چنین بازی‌های بزرگی نداند؟ ترکیب هوشمندانه او در برابر ژاپن و تسلط بر میانه میدان با اضافه کردن «امید ابراهیمی» بازیکنی که با انتخابش انتقادات بسیاری را برانگیخت نشان داد «اردشیر» کارش را بلد است و می‌داند از چه بازیکنی کجا و در چه زمانی استفاده کند. قلعه‌نویی خود نیز در مقام بازیکن در شکست تیم ملی ژاپن نقش پررنگ داشت، در مسابقات مقدماتی جام جهانی ۱۹۹۴ آمریکا که به صورت متمرکز بین ۶ تیم در همین قطر برگزار می‌شد، روی سانتر زیبا و موج او بود که «رضا حسن‌زاده» موفق شد با یک ضربه سر بسیار زیبا دروازه ژاپن را برای نخستین بار باز کند. قلعه‌نویی نشان داده عاشق فوتبال هجومی است و برای دفاع کردن به زمین نمی‌رود، در عین حال تجربه‌های گرانی که طی سال‌ها به دست آورده، به او کمک کرد که با بازیکنان ارتباطی خوب و منطقی برقرار کند. او در کادرفنی از دستیارانی هم‌فکر و نزدیک به اندیشه‌های خود استفاده می‌کند و برای همین است که در دوران مربی‌گری کمتر اتفاق افتاده که دوران ناموفقی را تجربه کرده باشد. «امیر»، فوتبال و بازیکنان ایران را به خوبی می‌شناسد و می‌داند چگونه از ظرفیت‌های روحی روانی و تاکتیکی بازیکنان ایرانی استفاده کند. قلعه‌نویی نشان داده برای خودش چیز خاصی نمی‌خواهد و در هر تیمی که بوده به عشق طرفدارانش کار کرده زیرا آنقدر افتخار در کلکسیون مربی‌گری اش دارد که اگر همین فردا بازنشسته شود باز هم چیزی از افتخار کم نداشته باشد. تیم امیر قلعه‌نویی و خودش با شکست ژاپن نشان دادند که ظرفیت شکست دادن هر تیم دیگری در آسیا را دارند، حتی اگر حریف ما در فینال کره جنوبی و ستارگان‌شان باشند باز هم قلعه‌نویی نسخه‌ای شفاف‌بخش برای شکست این تیم در فینال جام ملت‌های آسیا در جیب دارد، ضمن اینکه او به عنوان مربی سابقه شکست دادن کره جنوبی در خاک این کشور را نیز در کارنامه خود دارد. آنچه بیش از هر چیز ارزش کار این مربی را در چوچندان کرد، آشتی دوباره هواداران دوآتشه تیم ملی با بازیکنان این تیم پس از خداهای پارسال و جام جهانی بود. قلعه‌نویی ثابت کرد برای خوشحالی مردم این وظیفه خطیر را پذیرفته و قرار نیست بازی‌های خوب تیمش مصادره شود. تیم ملی فوتبال ایران چه در جام ملت‌های آسیای ۲۰۲۲ قهرمان شود و چه نشود، بازی‌های زیبا و قابل قبولی ارائه داده که تنها و تنها به حساب ملت بزرگ ایران، بازیکنان و شخص سرمربی و کادرفنی اش نوشته خواهد شد و هیچ‌کس دیگری توان مصادره این موفقیت را نخواهد داشت.

چهره

فوتبالیست شاک، فوتبالیست مظلوم

پیروزی ایران بر ژاپن در جام ملت‌های آسیا، شادی شورانگیزی در میان بسیاری از ایرانیان برانگیخت. در این میان اما رامین رضایی، نخستین فوتبالیستی بود که در میان همه تریک‌ها، گلایه‌ای نیز از مسئولان و افزایش قیمت دلار ابراز کرد. دومین شکایت از مسئولان در این روزها را اما نیلوفر اردلان، فوتبالیست و سرمربی تیم زنان سپاهان اصفهان بیان کرد. اردلان که یکی از پرافتخارترین فوتبالیست‌های ایرانی است و ممنوعیت خروج او از کشور هنگام رقابت‌های جام ملت‌های آسیا ۲۰۱۵ مالزی - آن‌هم به دلیل مخالفت همسر او (مهدی توتونچی، مجری ورزشی صداوسیما) بسیار خبرساز و مایه ساخت فیلم «عرق سرد» با بازی باران کوثری شد، در استوری خود در اینستاگرام از مظلومیت زنان و حضور نداشتن پیشکسوتان فوتبال زنان در قطر خبر داد و نوشت: «خیلی گشتم ولی فکر کنم اینجا هم دوستان وزارتخانه و فدراسیون فوتبال یادشون رفته، کاشکی بین همه مدیران و پیشکسوتانی که با هماهنگی فدراسیون به قطر سفر کردند، چهره‌های فوتبال و فوتسال زنان را هم می‌بردید. وقتی ماجرا غمناک‌تر میشه که شمامی بینی از یقه‌رشته‌ها، چهره‌ها رو بردند، اما خبری از توجه به زنان فوتبالیست و فوتسال نیست!»



کتابخانه

بازنمایی طبقه فرودست

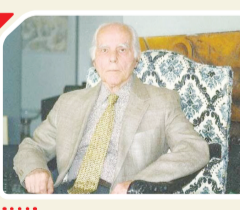
در یک دهه گذشته شاهد رشد طبقه فرودست در جامعه و به موازات آن بازنمایی این طبقه در حوزه هنر به ویژه ادبیات داستانی و سینما بودیم. اساساً ایران دهه ۹۰ را می‌توان دهی تولید تپه‌دستی دانست. اقتصاد در وضعیتی فاجعه‌بار قرار گرفت و بحران‌های بی‌پایی منجر به تولید نظام‌مند لشکر فقر شد. در همین دهه بود که مترک‌شدن فقر سوژه‌ی گزارش‌های خبری و فیلم‌های پرشماری شد و نظام بازنمایی رسانه‌ای را تحت تأثیر قرار داد. تپه‌دستی زبانی برای نخستین بار اسم‌دار شدند: سوخت‌بر، کول‌پر، زباله‌گرد، دست‌فروش و گور خواب. این فیکورها قبلاً هم در جغرافیای ایران حاضر بودند، ولی در این دهه بود که رویت‌پذیر شدند. نویسندگان کتاب «موزه‌ی پایین شهر» و تماشاچیان‌شان تلاش کردند در این کتاب نشان دهند که چرا این رویت‌پذیری باعث نشد تا فرودست و زندگی محقرش تبدیل به مسئله شود، چگونه موضوع اصلی تبدیل شده به سوژه‌هایی برای کلیک‌خوری سایت‌ها و فروش قصه‌شان در سینماها و در نهایت چگونه فرودستان برای فرادستان امری تماشایی به حساب آمدند و پایین شهر به موزه‌ای بزرگ از فقر بدل شد.



موزه‌ی پایین شهر
نویسنده: امیر مصاد
آرش حیدری
میلاد محبی
سارا فرهپور
ناشر: نشر برج
چاپ اول
قیمت:
۱۶۰ هزار تومان

تاریخ

دفاع سندیکا از خبرنگاران اخراجی



۱۶ بهمن ماه ۱۳۴۱ و در پی برکناری دو خبرنگار از کار، سندیکا تازه تاسیس روزنامه‌نگاران ایران اخطار کرد که در برابر اخراج بدون دلیل روزنامه‌نگار می‌ایستد و اگر هم دلیل اخراج موجه باشد، ناشر نشریه یا مدیر رسانه‌های دیگر باید بر حسب سوابق کار به روزنامه‌نگار اخراجی غرامت بپردازند و این غرامت نمی‌تواند برای هر سال کارکرد، کمتر از سه‌ماه آخرین دستمزد باشد. سندیکا همان روز اعلام کرد که سندیکا برای روزنامه‌نگاران «حق التحریر» که بیمار یا دچار هرگونه آسیب بدنی شوند، به هزینه خود دستیار و تایپست خواهد گرفت تا در کارشان وقفه حاصل نشود. در نخستین مجمع عمومی سندیکا که ۲۴ آبان ماه ۱۳۴۱ در تالار دبستان دولتی فیروزکوهی، واقع در خیابان آشیخ هادی برگزار شده بود، مسعود برزین، روزنامه‌نگار ملی‌گرا با اکثریت آراء به سمت دبیر سندیکا انتخاب شده بود. در این انتخابات داریوش همایون، مفسر سابق روزنامه اطلاعات با چند رأی کمتر، دوم شده بود.